

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 33, autumn 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Investigation and Analysis of the role of rhyme in the use of Arabic words in Persian poetry

Ghasemi.Tahereh¹

1. Ph.D, Persian language and literature, Bo-ali-Sina University, Hamadan, Iran.
(taherehghasemi87@yahoo.com).

The influence of Islam and the development and spread of the Arabic language in neighboring countries such as Iran, led to the use of the Arabic words in the Persian language. Persian was so mixed with Arabic that it is now impossible to separate Arabic words from Persian language. Concerning the significant role of rhyme in poetry, especially in odes, poets chose words from Arabic when they faced hassles in matching the rhyme. When we examine the course of odes in Persian language, many Arabic words can be seen in the rhyme scheme, even in the earliest remaining odes. In addition, poets have used obscure and abandoned Arabic words in the rhyme of their poems. In the early prose texts, however, very few Arabic words were used. Some poets such as Manūchehrī, Anvarī and Khāqānī have used more Arabic words in their poems. Meanwhile, in sonnet, obscure and abandoned Arabic words have been used less frequently in Persian language. In Masnavis, rhymes follow the style of their era; that is, Arabic words are few in the first centuries of Persian poetry and are used more often in the following centuries. Also, the last letter of the rhyme affects the word selection of the rhyme significantly. If the poet chooses the letter " گ ", the rhyming words become Persian. This article examines the role of rhyme in the use of Arabic words, starting from early poets such as Rūdakī, Farrokhī, and Manūchehrī. The statistical results of the use of Arabic rhymes are then shown in the form of a diagram.

Keywords: poetry, rhyme, Arabic words, adaptation.

- T. Ghasemi (2023). Investigation and Analysis of the role of rhyme in the use of Arabic words in Persian poetry, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(33), 305-324.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.28810.2194](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28810.2194)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۳ - پاییز ۱۴۰۲

صفحات ۳۰۵ - ۳۲۴ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۸/۰۳ - بازنگری ۱۴۰۱/۱۱/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

بررسی و تحلیل نقش قافیه در به کارگیری واژه‌های عربی در شعر فارسی

طاهره قاسمی^۱

asharifi@uk.ac.ir

۱: دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

چکیده: نفوذ دین اسلام در ایران و توسعه و انتشار زبان عربی در سرزمین‌های مجاور، مانند ایران، باعث به کارگیری زبان عربی در زبان فارسی شد. به قدری زبان فارسی با زبان عربی آمیخته شد که نمی‌توان واژه‌های عربی را از زبان فارسی تفکیک کرد. در این بین، قافیه اشعار، به ویژه در قالب قصیده، نقش ویژه‌ای داشت. شاعران هنگام ضرورت و تنگنای قافیه، واژه‌ها را از زبان عربی انتخاب می‌کردند. زمانی که سیر قصیده را در زبان فارسی بررسی می‌کنیم، حتی در نخستین قصیده‌هایی که از زبان فارسی بر جای مانده است، دیده می‌شود که واژه‌های عربی زیادی در قافیه استفاده شده است. علاوه بر آن، شاعران، واژه‌های عربی غریب‌تر و نامستعمل‌تری را نیز در قافیه اشعارشان به کار برده‌اند؛ در صورتی که در متن‌های منثور نخستین، واژه‌های عربی بسیار کم به کار رفته است. برخی از شاعران، مانند منوچهری، انوری و خاقانی، واژه‌های عربی بیشتری در قصیده‌های خود استفاده کرده‌اند. در غزل، واژه‌های غریب و مهجور عربی کمتر در زبان فارسی کاربرد داشته است. در مثنوی‌ها قافیه از سبک عصر خود پیروی می‌کند؛ یعنی در قرن‌های نخستین شعر فارسی، واژه‌های عربی کم است و در قرن‌های بعدی، استعمال بیشتری دارد. همچنین حرف آخر قافیه، در واژه‌گزینی قافیه، تأثیر زیادی دارد. اگر شاعر، حرف «گ» را انتخاب کند، واژه‌های قافیه، فارسی می‌شوند. این مقاله به بررسی نقش قافیه در به کارگیری واژه‌های عربی پرداخته و از نخستین شاعران، چون رودکی، فرخی و منوچهری آغاز کرده و در پایان، نتایج آماری استفاده از قافیه‌های عربی را به صورت نمودار نشان داده است.

کلیدواژه: شعر، قافیه، واژه‌های عربی، اقتباس.

- قاسمی، طاهره (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل نقش قافیه در به کارگیری واژه‌های عربی در شعر فارسی. *مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۳، صفحات ۳۰۵-۳۲۴.

[Doi: 10.22075/jlrs.2023.28810.2194](https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.28810.2194)

۱. مقدمه

قافیه از ارکان اصلی شعر فارسی است که شعر سنتی با آن تمام و کامل می‌شود و در هزار سال شعر فارسی، نقشی ثابت در شکل و اساس دارد. شفیعی کدکنی نیز به این مطلب اشاره کرده است: «قافیه در هیچ زبانی اهمیتی به اندازه زبان فارسی ندارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۱۶). درباره قافیه باید گفت حکمای یونان آن را از اوصاف شعر شمرده‌اند؛ زیرا در شعر آن‌ها قافیه نبوده است و افزودن قید «مقفی» به تعریف شعر، کار حکیمان اسلامی است که شعر عربی و فارسی را در نظر داشته‌اند. در شعر زبان‌های قدیم هند و اروپایی، از قافیه نشانی نیست. اشعار سنسکریت، یونانی و لاتینی، همه بی‌قافیه‌اند و در زبان‌های ایرانی قدیم، مانند اوستایی، پهلوی و پارسی و نیز آنچه تاکنون از جنس شعر شمرده شده، از قافیه عاری است. در زبان انگلیسی قدیم، به جای قافیه، گاهی یک نوع هماهنگی بعضی از حروف در اثنای شعر وجود داشته و اشعار شکسپیرا، شاعر بزرگ انگلیسی در نمایش‌نامه‌های منظوم او، اغلب بی‌قافیه‌اند؛ اما در زبان فرانسه، قافیه از قدیم معمول بوده است (نک: ناتل خانلری، ۱۳۳۷: ۹۷). مایاکوفسکی^۲ می‌گوید که همیشه لغت برجسته و مشخص را در آخر پاره‌ها جای می‌دهد و قافیه‌ها همیشه پیش‌بینی‌نشده‌اند (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷۲). ناگفته پیداست که اگر شاعر بخواهد در شعر، روی کلمه خاصی تکیه کند، با قراردادن آن در قافیه، این تشخص و برجستگی در حد اعلای خود خواهد بود (همان).

قافیه علاوه بر اهمیت و کارکردهای مختلفی که موجب زیبایی شعر می‌شود، سازمان فکری، موسیقایی و زبانی شعر را سامان می‌دهد. همچنین شعر سنتی برای خلق معانی و مضامین و صور خیال، سهم عمده‌ای را به قافیه مدیون است. «قافیه در میان کلمات شعر، تشخص لفظی دارد. از طریق آهنگ کلمات، مفهوم را به خواننده و شنونده القا می‌کند، مصراع‌های شعر را تفکیک و مشخص می‌کند و توجه خواننده را به زیبایی ذاتی کلمات

1. William Shakespeare
2. Vladimir Mayakovsky

زبان جلب می‌کند و درنهایت، بر خیال انگیزی شعر می‌افزاید» (احمدنژاد، ۱۳۷۲: ۱۴). شاملو می‌گوید: «قافیه به القای مفهوم کمک می‌کند و چون حالت مرجع دارد، توجه را بلافاصله برمی‌گرداند به کلمه خاصی که مورد نظر شاعر است و این برای رساندن مفهوم، کمک بزرگی است؛ به همین جهت، قافیه از نظر من دارای اهمیت خاصی است» (صاحب‌اختیاری، ۱۳۸۲: ۷۷).

شاعران از دیرباز به قافیه توجه و از نقش پررنگ آن در شعر خود آگاهی داشته و یکی از نشانه‌های استادی خود را آوردن قافیه و ردیف‌های دشوار یا نادر دانسته‌اند. به نظر پژوهشگران معاصر نیز «شعر، سخنی است موزون و مقفا که دارای وزن و قافیه باشد» (همایی، ۱۳۶۳: ۵).

پیوسته پژوهشگران، قافیه را به‌عنوان یک نیروی خارجی که به کمک شعر می‌آید، می‌شناخته‌اند و بر اثر تحولات و دگرگونی‌هایی که در چند قرن پیش صورت گرفت، موضوع قافیه و حدود رابطه آن با شعر، بسیار مدنظر قرار گرفته است. نیما که خود در تحول شعر از سنتی به نو نقش اساسی دارد، در ارزشمندی قافیه می‌گوید: «شعر بی‌قافیه مثل آدم بی‌استخوان است. هنر شاعری در قافیه‌سازی است و قافیه مال مطلب است، زنگ مطلب است» (طاهباز، ۱۳۶۸: ۱۰۳). همچنین پورنامداریان می‌نویسد: «در شعر کلاسیک، نه تنها از راه شنیدن، وزن و تناسب صوتی آن و تشابه، قافیه و ردیف را احساس می‌کنیم، بلکه انعکاس این تناسب و تشابه را در شکل نوشتاری و دیداری شعر در مکان نیز درمی‌یابیم. این تناسب و تشابه صوتی شنیداری که در صورت خاص نوشتاری، تبدیل به تقارن و تشابه دیداری می‌گردد، سبب می‌شود که شعر کلاسیک بر اساس تساوی مصرع‌ها و ابیات در وزن و تشابه و تکرار منظم قافیه و یا قافیه و ردیف، صورت‌ها و قوالب محسوس و محدودی پیدا کند که قرن‌ها تکرار شود و مقدم بر آفرینش هر شعری، تقدّم حضور خود را بر شاعر تحمیل کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۱-۱۶). این سخنان بزرگان و محققان، دست‌کم بیانگر اهمیت قافیه در شعر فارسی بوده است. این را نیز باید در نظر گرفت که تقریباً تمام اشعار کهن ما قافیه‌دار هستند.

پژوهشگران نقش‌های گوناگونی را برای قافیه ذکر کرده‌اند. عمده این نقش‌ها را شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر ذکر کرده است (نک: ۱۳۷۶: ۵۶-۱۶۱). همچنین او در این کتاب، تأثیر موسیقایی، تشخیص دادن به کلمات هر بیت و لذت برآورده شدن انتظار را از جمله خواص قافیه شمرده است (همان: ۶۲). یوسفی نیز معتقد است «یکی از شیوه‌های تأکید و تکیه (واژه‌ها)، قراردادن آن در قافیه است» (یوسفی، ۱۳۶۳: ۱۰۷). موارد دیگر را پژوهشگران در کتاب‌ها و مقالات ذکر کرده‌اند. یکی از نقش‌هایی که نویسندگان دیگر به آن نپرداخته‌اند، نقشی است که قافیه اشعار در به‌کارگیری واژه‌های عربی دارد. ما نمود آن را بیشتر در قصیده می‌بینیم. در این مقاله، هدف این است که به نقش قافیه در به‌کارگیری واژه‌های عربی در قالب‌های شعری برجسته، مانند غزل، قصیده و مثنوی پرداخته شود.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهشگران علم قافیه درباره قافیه به‌خاطر اهمیتی که دارد، از گذشته تا به حال، مطالب زیادی نوشته‌اند. این مطالب اغلب در کنار مطالبی است که درباره عروض نوشته شده است. کهن‌ترین کتابی که به قافیه پرداخته، المعجم فی معاییر اشعار المعجم نوشته شمس قیس رازی است که در قرن هفتم، به زبان فارسی تألیف شده است. این کتاب نخستین بار به همت ادوارد براون^۱ و به تصحیح محمد قزوینی و مدرّس رضوی در سال ۱۳۱۴ش در بیروت چاپ شد. کتاب به سه بخش عروض و قافیه و فنون ادبی اختصاص یافته و بخش قافیه نیز به شش باب تقسیم شده است. از آن زمان تاکنون، این کتاب، مرجع معتبری برای تمام ادیبانی بوده است که در شناخت شعر و قافیه مطلب نوشته‌اند. رساله مهمی به زبان فارسی به نام معیار الاشعار به قلم خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ق) وجود دارد که تألیف آن در سال ۶۴۹ق به انجام رسیده و در آن به موضوع وزن و قافیه در هر دو زبان عربی و فارسی توجه شده است. رساله دیگری به نام اعمال التوافی نوشته وحید تبریزی در قرن هشتم نوشته شده که

1. Edward Granville Browne

حدود پنجاه صفحه دارد و به تصحیح علی‌رضا قوجه‌زاده توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی به چاپ رسیده است. معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، کتابی است نوشته شمس فخری اصفهانی از ادبای قرن هشتم که تصحیح بخش قافیه آن را پروین تاج‌بخش در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه اصفهان انجام داده است. *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تألیف شمس‌الدین آملی، از علمای قرن هشتم هجری، کتابی است در موضوعات مختلف که بخشی از آن به قافیه اختصاص دارد. *براهین المعجم*، اثر محمدتقی سپهر، با حواشی و تعلیقات سیدجعفر شهیدی، در سال ۱۳۵۱ ش چاپ شده است. این کتاب در قرن سیزدهم نوشته شده است. از معاصران، محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب *موسیقی شعر (۱۳۵۸)*، پژوهش مفصلی در باب قافیه انجام داده است. او در این کتاب، همه تعریف‌هایی را که قدما و غربیان برای قافیه آورده‌اند، یک‌جا ذکر کرده و پانزده نقش را برای قافیه متذکر شده است. کتاب‌های دیگر در این زمینه عبارت‌اند از: *آهنگ شعر فارسی (۱۳۶۳)* از محمود فضیلت، *وزن و قافیه شعر فارسی (۱۳۶۶)* از تقی وحیدیان کامیار، *آشنایی با عروض و قافیه (۱۳۶۷)* از سیروس شمیسا و *مختصری در شناخت علم عروض و قافیه (۱۳۶۸)* از جلیل مسگرنژاد. همچنین مقاله‌های زیادی تاکنون درباره قافیه و نقش‌ها و کارکردهای آن نوشته شده است، از جمله مقاله‌ای با عنوان «شعر، وزن، قافیه» (۱۳۳۷) از پرویز ناتل خانلری. در بخشی از این مقاله به قافیه پرداخته شده است. در مقاله «تحوّل تلفظ کلمات فارسی در دوره اسلامی» (۱۳۵۰) از جلال متینی، به نقش قافیه در تلفظ درست واژه‌ها توجه شده است. در بخشی از مقاله «تأملات تاریخی در وزن و قافیه شعر فارسی» (۱۳۸۷) از محمد فضیلت، به تلفظ واژه قافیه پرداخته شده است. عیدگاه طرّبه‌ای در مقاله «تصحیح بیت‌هایی از دیوان ناصر خسرو» (۱۳۹۲) به تصحیح بیت‌هایی می‌پردازد که تلفظ آن‌ها با کمک قافیه مشخص شده‌اند. مقاله «بررسی نقش قافیه در تحولات آوایی زبان فارسی» (۱۳۹۵) از علی محمدی و طاهره قاسمی، درباره نقش مهمی که قافیه در نشان دادن تلفظ واقعی واژه‌ها دارد، صحبت می‌کند. در صفحات ۲۰ و ۲۱ این مقاله، درباره نقشی که

قافیه در نشان دادن گویش و لهجه شاعران دارد، به اجمال صحبت شده است. مقاله دیگر، «برجستگی‌های نقش قافیه در شعر فارسی، از آغاز تا سده هشتم» (۱۳۹۷) از طاهره قاسمی و علی محمدی است. همچنین طاهره قاسمی در مقاله «بررسی نقش قافیه در نشان دادن گویش‌های محلی و منطقه‌ای شاعران» (۱۴۰۰)، به نقشی که قافیه در نشان دادن گویش و لهجه شاعران برجسته دارد، می‌پردازد. هرچند در پژوهش‌های ذکر شده به نقش‌های گوناگون قافیه اشاره شده است، تاکنون پژوهش کاملی درباره نقشی که قافیه در به کارگیری واژه‌های عربی در شعر فارسی دارد، انجام نشده است. این پژوهش در صدد است به این امر مهم پردازد و نشان دهد که چگونه قافیه و تنگناهای آن، به‌ویژه در قصیده موجب می‌شود شاعران، واژه‌های عربی را وارد شعر فارسی کنند و این واژه‌ها در جایگاه قافیه قرار دارند.

۲. کاربرد قافیه‌های عربی در قصیده

در شعر فارسی، قافیه پس از اسلام و به تبعیت از عرب، وارد شعر فارسی شده است. از آنجا که قافیه در شعر هجایی پیش از اسلام نقش نداشته و نخستین علم قافیه به زبان عربی و برای شعر عربی وضع و تدوین شده و سپس از زبان عربی به زبان فارسی وارد شده، مصطلحات این علم نیز از فرهنگ و زبان عربی اقتباس شده است. همچنین این امر سبب شده است در زبان فارسی، خطّ عربی در موضع قافیه، برای شاعران، امکان تفنّن و هنرنمایی‌های متعدّد را فراهم کند (نک: زیولی، ۱۳۸۳: ۱۰۹)؛ به همین سبب، بسیاری از شاعران ایرانی بعد از اسلام، هنگامی که در تنگنای یافتن قافیه‌ای مناسب در شعر قرار می‌گرفتند و واژه‌های فارسی در موضع قافیه مدّ نظرشان، به‌ویژه در قصیده و بعضاً در قالب‌های شعری دیگر، یافت نمی‌شد، از واژگان زبان عربی و خطّ عربی کمک می‌گرفتند. چنانچه به قافیه قصیده‌ها توجه کنیم، به برخی از واژگان عربی برمی‌خوریم که استفاده از آن‌ها در نثرهای هم‌زمان متداول نیست؛ تا جایی که در متون نثر آن دوره که گاهی مشحون از واژه‌های پیچیده و نامأنوس عربی است نیز به کار نرفته‌اند. دلیل استفاده از این کلمات، بیشتر به‌خاطر ارزش آن‌ها از نظر قافیه می‌تواند باشد. اگر به قافیه

شعرها دقت کنیم، حتی این موارد در شعر شاعران عصر خراسانی نیز دیده می‌شود؛ با اینکه هنوز به کار بردن واژه‌های عربی در این متون رواج چندانی ندارد. برای نمونه، اگر به قافیه شعرهای این قصیده از منوچهری دامغانی، شاعر قرن چهارم و پنجم دقت کنیم، متوجه می‌شویم که بخش اعظم قافیه‌های این قصیده، عربی است.

نوروز فرخ آمد و نغز آمد و هژیر	با طالع مبارک و با کوکب منیر
ابر سیاه چون حبشی دایه‌ای شده‌ست	باران چو شیر و لاله‌ستان کودکی به شیر
گر شیرخواره لاله‌ستان‌ست، پس چرا	چون شیرخواره، بلبل کو برزند صغیر!
صلصل به لحن زلزل وقت سپیده‌دم	اشعار بونواس همی خواند و جریر
با سرمه‌دان زرین ماند خجسته راست	کرده به جای سرمه، بدان سرمه‌دان عبیر..

قافیه‌های دیگر این قصیده عبارت‌اند از: حریر، زریر، قیر، صفیر، زمهریر، کثیر، قدیر، خطیر، بصیر، ضمیر، خبیر، اثیر، غدیر، حقیر، نظیر، هجیر، جدیر، فقیر، قصیر، یسیر، اسیر، زئیر، آب‌گیر، نذیر، خبیر، تیر، ناگزیر، سریر، نفیر، صفیر و عصیر (منوچهری، ۱۳۴۷: ۳۴-۳۸).

همان‌طور که می‌بینیم، بسیاری از قافیه‌های این شعر، مانند هجیر، جدیر، قصیر، یسیر، نفیر، صفیر و عصیر در دوره منوچهری که مصادف است با سبک خراسانی، غریب و نامستعمل محسوب می‌شوند.

گفتم اغلب شاعران فارسی‌زبان، هنگامی که در تنگنای قافیه قرار می‌گرفتند و واژه‌های مناسب فارسی نمی‌یافتند، از واژگان زبان عربی کمک می‌گرفتند؛ با این حال، در انتخاب واژگان نیز دقت نظر خاصی داشتند و هر واژه‌ای را وارد شعر نمی‌کردند. همه شاعران، این روش را نداشته‌اند و برخی از آن‌ها مانند فردوسی، فقط واژه‌های فارسی را در شعرهایشان به کار برده‌اند و شمار واژه‌های عربی آن‌ها بسیار اندک است؛ به‌طوری که این شاعر بزرگ، در شاهنامه فقط دودرصد از قافیه‌های عربی استفاده کرده است؛ اما شاعران قصیده‌سرا بیشترین واژه‌های عربی را در قصیده‌های خود وارد کرده‌اند. از همان شاعران نخستین، مانند رودکی، فرخی و منوچهری، تعداد واژه‌های عربی در

قصیده‌ها زیاد است و در قصیده شاعرانی مانند سنایی، خاقانی، انوری، سلمان ساوجی و سعدی چشمگیرتر. مانند قصیده زیر از خاقانی:

زد نفس سر به مهر صبح ملمع نقاب خیمه روحانیان کرد معبر طناب
شد گهر اندر گهر صفحه تیغ سحر شد گره اندر گره، حلقه درع سحاب
صبح فنک پوش را ابر زره در قبا برده کلاه زرش قندز شب را ز تاب
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۵)

دیگر قافیه‌های این قصیده عبارت‌اند از: آب، خواب، مآب، یوم الحساب، متاب، انقلاب، اهل الثواب، فتح باب، ناب، افراسیاب، مالک الرقاب، تنگ‌یاب، حجاب، عتاب، خطاب، جواب، غراب، عقاب، گلاب، شباب، صواب، خضاب، شراب، آب، کتاب، عقاب، کباب، نصاب، باب، قراب، احتساب، تاب، عقاب، سراب، تاب، غاب، ضراب، یباب، التهاب، حساب، خلاب، شرالدواب، مستجاب و... می‌بینیم که تعداد زیادی از قافیه‌های این قصیده، عربی است.

گاهی شاعران، به‌ویژه در قصیده‌ها، تقریباً تمامی واژه‌های قصیده را عربی می‌آوردند؛ مانند قصیده زیر از سلمان ساوجی:

سقی الله لیلا، کصدغ الکواعب شبی عنبرین خال مشکین ذوایب
فلک را به گوهر مرصع، حواشی هوا را به عنبر مستر، جوانب
درفش بنفش سپاه حبش را روان در رکاب از کواکب مواکب
برآراسته گردن و گوش و گردون شب از گوهر شب چراغ کواکب
مطالع ز نور طوابع، منور مشارق ز ضوء مصابیح، ثاقب
شده جبهه صاعد، سعودش مقدم شده ثور طالع، ثریاش غارب...
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۴: ۴۰۰)

بقیه قافیه‌های این قصیده عبارت‌اند از: صائب، صواحب، ملاعب، غارب، مغاضب، مصایب، عجایب، اقارب، غالب، طالع العجایب، مآرب، سعید العواقب، ثاقب، ساکب، نوابب، صواحب، ملاعب، غارب، مغاضب، مصایب، عجایب، اقارب، غالب، المعایب،

واجب، مآرب، العواقب، خایب، کاذب، مغارب، نجایب، راکب، محارب، مشارب، عقارب، عناهب، ذایب، ضارب، تعالب، مراکب، رکایب، مراحب، مواهب، قالب، واهب، عناکب، ثواقب، مواجب، مراتب، حوایب و حاجب.

حرف آخر قافیه در واژه‌گزینی قافیه، تأثیر زیادی دارد. اگر شاعر، حرف «گ» را

انتخاب کند، واژه‌های قافیه فارسی می‌شوند؛ مانند غزل زیر از امیرخسرو دهلوی:

طاقت دوری نماند عاشق دل‌تنگ را واگهی‌ای کس نداد، آن پسر شنگ را
گاه خرامیدنش یک نظری هر که دید پیش فرامش نکرد آن قد و آن رنگ را
بنده نخواند کنون جز غزل نوخطان کاب دو چشمم بشست دفتر فرهنگ را
اشک من گوژپشت دید که ناله، چرخ گفت که ای خوش‌نوا، ترک مکن چنگ را
هست شکسته دلم، خواست شکستن بتر سخت گره بر مزن گیسوی شبرنگ را
دوش ز یاد رخت اشک جگرسوز من شد به هوا پر بسوخت، مرغ شب‌آهنگ را

(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۰: ۴۸)

دیگر قافیه‌های این غزل عبارت‌اند از: سنگ، جنگ، فرسنگ، نیرنگ و تنگ.

یا در این شعر از خاقانی که قافیه‌ها به «گ» ختم می‌شوند و همین انتخاب شاعر

باعث شده است قافیه‌ها از واژه‌های فارسی انتخاب شوند.

زهی عقد فرهنگیان را میانه میان پیش‌ت اصحاب فرهنگ بسته

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۱۷)

دیگر قافیه‌ها عبارت‌اند از: فرهنگ، نیرنگ، آهنگ، تنگ، چنگ، شب‌رنگ،

سنگ، تنگ و... همچنین از میان حروف الفبای فارسی، اگر قافیه‌های شعر به حروف

«ق»، «ج» و «غ» ختم شوند، واژه‌های عربی در قافیه بیشتر استفاده می‌شود؛ مانند این

قصیده از سیف فرغانی:

ای مرد فقیر، هست ترا خرقه تو تاج سلطان تویی که نیست به سلطانت احتیاج

تو داد بندگی خداوند خود بده وانگاه از ملوک جهان می‌ستان خراج...

محبوب حق شدن به نماز و به روزه نیست
هستی چو زیت بسوزد گرت فتد
بر دل شعاع عشق چو مصباح در زجاج...
گر در رهش زنی قدمی، بر جبین گل
از خاک ره چو قطره شبنم فتد عجاج
خودکام را چنین سخن از طبع هست دور
محموم را بود عسل اندر دهان اُجاج...
(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۷)

دیگر قافیه‌های این قصیده عبارت‌اند از: علاج، زاج، مزاج، سراج، عاج، امتراج و...
که اغلب واژه‌های عربی هستند.

همچنین سنایی قصیده‌ای دارد با این مطلع:

ای دل نیک مذهب و منهاج
به تو اسرار هر دلی محتاج
(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۰۶)

دیگر قافیه‌های این قصیده، عربی و ناآشنا هستند؛ مانند: ابراج، معراج، استدراج،
دراج، داج، مزاج، امشاج، خراج و... .

در قصیده زیر که به حرف «ق» ختم می‌شود، بسامد واژه‌های عربی زیاد است.

ز عدل شاه که زد پنج نوبه در آفاق
چهار طبع مخالف شدند جفت و فاق
رسید وقت که پیک امان ز حضرت او
رساند آیت رحمت با نفس و آفاق
بسی نماند که بیروح در زمین ختن
سخن‌سرای شود چون درخت در و قواق
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۳۵-۲۳۷)

قافیه‌های دیگر این قصیده عبارت‌اند از: قاسم الارزاق، اخلاق، تریاق، میثاق، براق،
قفجاق، اطلاق، وثاق، سباق، طلاق، فواق، براق، غیداق، فراق، خلاق، محاق، عاق،
استحقاق، وراق، دقاق، باب الطاق، مذاق، خشیه الاملاق، اسحاق و... .

نخستین شاعران ادب فارسی، چون رودکی و شاعران معاصر او، قافیه‌های عربی
قابل ملاحظه‌ای را در شعرهایشان به کار برده‌اند. اگر به قافیه‌های قصیده زیر از رودکی
توجه کنیم، می‌بینیم که تمام قافیه‌های این قصیده عربی هستند. این فقط یک قصیده از
شعرهای اوست و شاعر در دیگر شعرهایش، واژه‌های فارسی بیشتری به کار برده است؛

اما این قصیده، نشان‌دهنده این است که اغلب شاعران، حتی شاعران نخستین شعر فارسی، قافیه‌های عربی زیادی به کار برده‌اند.

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان	گیتی بدیل یافت شباب از پس مشیب
چرخ بزرگ‌وار یکی لشگری بکرد	لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
نفاط برق روشن و تندرش طبل‌زن	و آن رعد بین که نالد چون عاشق کئیب
خورشید راز ابر دمد روی گاه گاه	چونان حصاری‌ای که گذر دارد از رقیب

(رودکی، ۱۳۸۲: ۶۸)

دیگر قافیه‌های این قصیده عبارت‌اند از: کئیب، طیب، قصیب، ریب، قضیب، حسیب، مجیب، غریب، حبیب، عندلیب، حسیب، تیب و زیب.

پس از رودکی، شاعری مانند فرخی سیستانی، واژه‌های عربی‌ای که در قافیه به کار برده است، کمتر از شاعران قرن پنجم و ششم است؛ اما منوچری دامغانی، از شاعرانی است که با توجه به دوره‌ای که زندگی می‌کند، یعنی قرن چهارم و پنجم، قافیه‌های عربی فراوانی را در قصیده‌هایش به کار برده است.

الا یا خیمگی! خیمه فروهل	که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل
تیره‌زن بزد طبل نخستین	شتربانان همی‌بندند محمل
نماز شام نزدیک است و امشب	مه و خورشید را بینم مقابل
ولیکن ماه دارد قصد بالا	فروشد آفتاب از کوه بابل
چنان دو کفه زرین ترازو	که این کفه شود زان کفه مایل

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۵۷-۶۰)

هرچند تا اینجای قصیده، شاعر از واژه‌های عربی‌ای که در زبان فارسی استعمال می‌شوند و غریب نیستند، استفاده کرده است، در همین قصیده، قافیه‌های غریبی دارد که به گوش فارسی‌زبانان کمتر آشناست؛ مانند عاذل، قوافل، رواحل، راجل، سلاسل،

حبایل، هایل، مراجل، جلاجل، عنادل، حواصل، بازل، محامل، فاضل، مفاصل، باهل، اسافل، رسایل، عایل، سائل، زلازل، مفضل، انامل، مقبل (همان).
گفتیم که اغلب شاعران، به ویژه در قصیده، واژه‌های عربی بیشتری به کار برده‌اند. علاوه بر آن، از واژه‌های عربی غریب‌تر و نامستعمل‌تری نیز استفاده کرده‌اند. یکی از دلایل این امر، گریز از تنگنای قافیه است و اینکه شاعران زبان عربی می‌دانستند نیز بی‌تأثیر نبوده است.

در بررسی انجام‌شده در دیوان شاعران متعدد تا قرن هشتم، می‌بینیم که قافیه‌هایی که به حروف «الف»، «ب»، «ت»، «ج»، «دال»، «ر»، «س»، «ش»، «م»، «ن» و «ه» ختم می‌شوند، بسیار بیشتر از حروف دیگر است، به ویژه قافیه‌های مختوم به حروف «الف»، «ب»، «م»، «ن»، «ه» و «ی» در دیوان شاعران مختلف، بسامد بیشتری دارد. قافیه‌های مختوم به حروف دیگر، بسیار کمتر استفاده شده‌اند. همچنین از آنجا که حرف آخر قافیه، تأثیر زیادی در موسیقی دارد، قافیه‌های مختوم به حرف «آ» در شعر شاعران، فراوان استفاده شده است. در دیوان شاعران، واژه‌های کمتری، به این حروف ختم شده است، به ویژه «خ»، «ژ»، «ع»، «غ»، «ف»، «غ» و «و»، مانند:

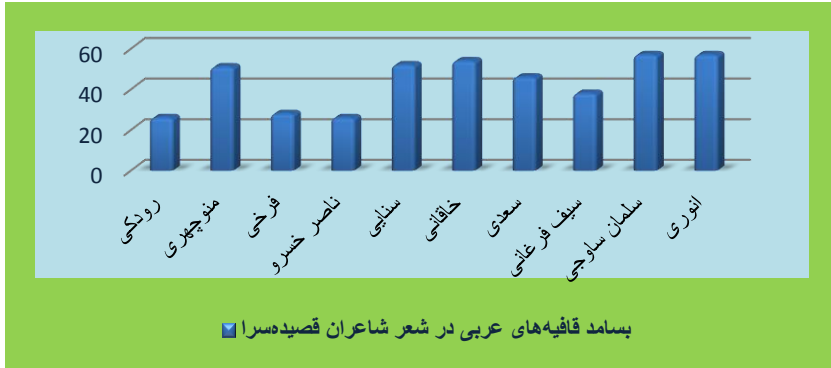
ای نشسته خوش و بر تخت کشیده نخ	گر نخ و تخت بماندت چنین بخ‌بخ
نیک بنگر که همی مرکب عمر تو	همه بر تخت همی تازد و هم بر نخ
تو نشسته خوش و عمر تو همی پرد	مرغ کردار و برو مرگ نهاده فخ
بر تو ای فاخته، آن فخ ترنج‌سیده	ناگهان گر بجهد تا نکنی آوخ
ای چو گوساله، نباشدت همه ساله	شمر ماله و نه سبز، همیشه طخ
با زمانه نچخند جز تو که جوان بختی	گر جوان است تو را بخت برو بر چخ

(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۲۲۷ و ۲۲۸)

دیگر قافیه‌های این قصیده عبارت‌اند از: «شخ»، «بخ»، «شخ»، «ناچخ»، «آزخ»، «مطبخ»، «سلخ»، «برزخ»، «دوزخ» و ...

گفتیم که در دیوان شاعران، واژه‌های کمتری به حروف، «خ»، «ژ»، «ع»، «غ»، «ف»، «و» ختم شده است. همچنین تعداد ابیات قصیده‌هایی که به این حروف ختم می‌شوند، زیاد نیست و قصیده‌ها کوتاه هستند.

نمودار به‌خوبی بیانگر بسامد قافیه‌های عربی در شعر شاعران برجسته است:



۱. کاربرد قافیه‌های عربی در غزل

در غزل، به‌خاطر طبیعت لطیف آن، واژه‌های عربی مهجور بسیار کمتر به کار رفته است. شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولوی، خواجه کرمانی، سلمان ساوجی و دیگر شاعران، در قافیه‌های غزل‌های خود، از واژه‌های عربی کمتری استفاده کرده‌اند. همچنین در این قالب شعری، از واژه‌های غریب و مهجور عربی خبری نیست. هرچند ویژگی بارز سبک این دوره، یعنی سبک عراقی، استفاده فراوان از واژه‌های عربی است، این ویژگی در قافیه‌های غزل کمتر دیده می‌شود. این ویژگی، در شعر نخستین شاعران نیز دیده می‌شود.

چه داری دوست هرزه دشمنی را؟	دلا تا کی همی جوئی منی را؟
چه کوبی بیهده سرد آهنی را؟	چرا جوئی وفا از بی‌وفایی؟
به رشک خویشان هر سوسنی را	ایا سوسن بناگوشی که داری
که بر آتش نشانی برزنی را	یکی زین برزن ناراه برشو
چه سایی زیر کوهی ارزنی را؟	دل من ارزنی، عشق تو کوهی
مکش در عشق خیره چون منی را	بخشا ای پسر، بر من بخشا

بیا اینک نگه کن رودکی را اگر بی جان روان خواهی تنی را

(رودکی، ۱۳۸۲: ۶۷)

شاعران در قافیه غزل، واژه‌های عربی کمتری استفاده کرده‌اند و این تقریباً درباره تمامی شاعران صدق می‌کند؛ برای نمونه، شاعری مانند سنایی غزنوی در قافیه غزل‌هایش واژه‌های عربی کمتری در مقایسه با قصیده‌هایش استفاده کرده است؛ مانند غزل زیر:

درده می آسوده که امروز بر آیم

کاسباب خرد را به می از پیش برانیم

زان گونه می صرف که چون یک دو سه خوردیم

در چشم خود از بی خبری هیچ نمایم

با کام خرد کام ننگجد به میانه

بی کام خرد کام خود امروز برانیم

آنجا برسانیم خرد را که از آنجا

کز سوی خود آیم به خود راه ندانیم

از پند تو ای خواجه چه سود است چو ما را

هر نقش که نقاش ازل کرد همانیم...

(سنایی، ۱۳۶۸: ۷۶۴)

دیگر واژه‌های این غزل، همانیم، مانیم، جوانیم، نانیم، جهانیم، مغانیم و... است.

این مسئله در شعر شاعران دوره‌های بعد نیز صدق می‌کند.

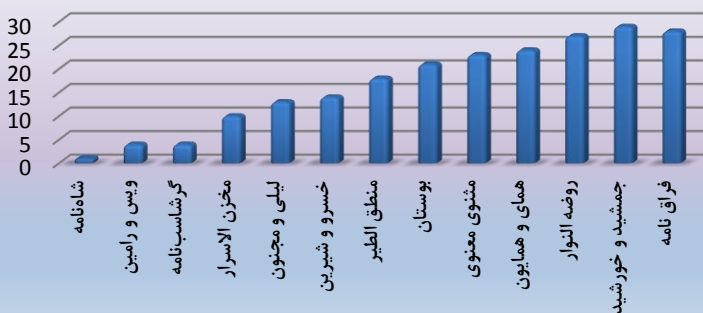
۲. کاربرد قافیه‌های عربی در مثنوی

از آنجایی که در قالب مثنوی، هر بیت، قافیه‌ای جداگانه دارد، شاعران چندان در تنگنای قافیه نبوده‌اند و سیر استفاده از واژه‌های عربی، روند طبیعی و متناسب با سبک و دوره‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کرده است. چنان که می‌بینیم، در قافیه‌های شاهنامه فردوسی که در قرن‌های چهارم و پنجم سروده شده، واژه‌های عربی بسیار

کمتری به کار رفته است و شاعری مانند مولوی که در قرن هفتم می‌زیسته و سبکی که در زمان او رایج بوده، سبک عراقی است، در قافیه‌های مثنوی، به اقتضای زمان، واژه‌های عربی بیشتری به کار برده است. برای اثبات این سخن، به بررسی بسامد قافیه‌های عربی در مثنوی‌های مشهور پرداختیم. بسامد قافیه‌های عربی، از نخستین مثنوی‌ها از این قرار است:

- قرن پنجم: شاهنامه ۱ مورد، گرشاسب‌نامه ۴ مورد، ویس و رامین ۴ مورد.
 قرن ششم: لیلی و مجنون ۱۴ مورد، خسرو و شیرین ۱۳ مورد، مخزن الاسرار ۱۰ مورد، هفت پیکر ۱۲ مورد، اسکندرنامه ۹ مورد، منطق‌الطیر ۱۷ مورد، الهی‌نامه ۲۰، اسرارنامه ۱۹.
 قرن هفتم: بوستان ۲۱ مورد، مثنوی معنوی ۲۳ مورد.
 قرن هشتم و هشتم: همای و همایون ۲۱ مورد، گل و نوروژ ۱۸ مورد، روضه‌الانوار ۲۹ نوروژ، کمال‌نامه ۲۰ مورد، گوهرنامه ۱۹ مورد،
 قرن هشتم: جمشید و خورشید ۲۹ مورد، فراق‌نامه ۲۴ مورد.
 جدول به‌خوبی بسامد قافیه‌های عربی را در مثنوی‌ها نشان می‌دهد.

بررسی قافیه‌های عربی در مثنوی



درباره قافیه‌های عربی در مثنوی‌ها می‌توانیم بگوییم مثنوی‌ها در هر دوره، تابع سبک زمان خود هستند؛ پس، این پژوهش درباره مثنوی‌ها چندان صدق نمی‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

قافیه از عناصر کلیدی و مهم شعر فارسی است که همواره دارای اهمیت فراوانی بوده است. پژوهشگران، قافیه را یک نیروی خارجی مهم می‌شناخته‌اند که به کمک شعر می‌آید. بر اثر تحولات و دگرگونی‌هایی که در چند قرن پیش صورت گرفت، موضوع قافیه و حدود و رابطه آن با شعر، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران نقش‌های گوناگونی را برای قافیه ذکر کرده‌اند. عمده این نقش‌ها را شفيعی کدکنی در کتاب موسیقی شعر ذکر کرده است. همچنین او در این کتاب، تأثیر موسیقایی، تشخیص دادن به کلمات هر بیت و لذت برآورده شدن انتظار را از جمله خواص قافیه شمرده است. یکی از این موارد، نقشی است که قافیه اشعار در به‌کارگیری واژه‌های عربی دارد. نمود آن را بیشتر در قصیده می‌بینیم.

بسیاری از شاعران ایرانی بعد از اسلام، هنگامی که در تنگنای یافتن قافیه‌ای مناسب در شعر قرار می‌گرفتند و واژه‌ای فارسی در موضع قافیه مدنظرشان، به‌ویژه در قصیده یا مثنوی یافت نمی‌شد، از واژگان زبان عربی و خط عربی کمک می‌گرفتند. چنانچه به قافیه قصیده‌ها توجه کنیم، به برخی واژگان عربی برمی‌خوریم که استفاده از آنها متداول نیست؛ تا جایی که در متون نثر آن دوره که مشحون از واژه‌های پیچیده و نامأنوس عربی است نیز به کار نرفته‌اند. دلیل استفاده از این واژه‌ها بیشتر به‌خاطر ارزش آن‌ها از نظر قافیه می‌تواند باشد. اگر به قافیه قصیده‌ها دقت کنیم، حتی این موارد در شعر شاعران عصر خراسانی نیز دیده می‌شود؛ با اینکه هنوز به کار بردن واژه‌های عربی در این متون رواج چندانی ندارد. نخستین شاعران ادب فارسی، چون رودکی و شاعران معاصر او، قافیه‌های عربی قابل ملاحظه‌ای را در قصیده‌هایشان به کار برده‌اند. علاوه بر آن، از واژه‌های عربی غریب‌تر و نامستعمل‌تری نیز استفاده کرده‌اند. یکی از دلایل این کار، گریز از تنگنای قافیه بوده و اینکه شاعران اغلب زبان عربی می‌دانستند نیز بی‌تأثیر

نبوده است. در دیوان شاعران، برخی قافیه‌هایی که به حروف «الف»، «ب»، «ت»، «ج»، «دال»، «ر»، «س»، «ش»، «م»، «ن» و «ه» ختم می‌شوند، بسیار بیشتر است و به‌ویژه «الف»، «ب»، «م»، «ن»، «ه»، «ی»، و بقیه حروف کمتر استفاده شده‌اند. حرف آخر قافیه، تأثیر زیادی در موسیقی دارد؛ از این رو، از قافیه‌های مختوم به «آ» در شعر شاعران، فراوان استفاده شده است. در دیوان شاعران، قافیه‌های کمتری به این حروف ختم شده است، به‌ویژه «خ»، «ژ»، «ع»، «غ»، «ف»، «غ» و «و».

در غزل، به‌خاطر طبیعت لطیف آن، واژه‌های عربی مهجور بسیار کمتر به کار رفته‌اند. شاعرانی چون حافظ، سعدی، مولوی، خواجوی کرمانی، سلمان ساوجی و دیگر شاعران، در قافیه غزل‌های خود، از واژه‌های عربی کمتری استفاده کرده‌اند. هرچند ویژگی بارز سبک این دوره، یعنی سبک عراقی، استفاده فراوان از واژه‌های عربی است، این ویژگی در قافیه غزل کمتر دیده می‌شود. این ویژگی، در شعر نخستین شاعران نیز دیده می‌شود. از آنجایی که در قالب مثنوی، هر بیت، قافیه‌ای جداگانه دارد، شاعران چندان در تنگنای قافیه نبوده‌اند و سیر استفاده از واژه‌های عربی، روند طبیعی و متناسب با سبک و دوره‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کرده است.

منابع

- احمدنژاد، کامل (۱۳۷۲)، **فنون ادبی**، چ ۱، تهران: پایا.
- اسدی طوسی (۱۳۹۴)، **گرشاسپ‌نامه**، به کوشش محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، استانبول: موزه توپکاپی، کتابخانه، دفتر پژوهش‌های نسخه‌شناسی.
- انوری ایوردی (۱۳۳۷)، **دیوان اشعار**، به کوشش سعید نفیسی، چ ۱، تهران: پیروز.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱)، **خانه‌ام ابری است**، چ ۲، تهران: سروش.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی (۱۳۷۵)، **دیوان اشعار**، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- خان‌محمدی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، **دو قاعده فراموش‌شده در ادب فارسی**، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۰، شماره ۲، تابستان، صص ۴-۸.

- خواجهی کرمانی (۱۳۷۰)، **گل و نوروز**، به کوشش کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران: نگاه.
- رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمد (۱۳۸۲)، **دیوان اشعار**، شرح جعفر شعار، چ ۳، تهران: قطره.
- زیپولی، ریکاردو (۱۳۸۳)، **پژوهش در فن قافیه شعر فارسی**، نامه فرهنگستان، شماره ۲۴، صص ۱۱۴-۱۰۹.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، **غزلیات سعدی**، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۵)، **کلیات سعدی**، تصحیح محمدعلی فروغی، چ ۱، تهران: هرمس.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۴)، **کلیات**، با مقدمه و تصحیح اوستا، شرح حال و تحقیق از رشید یاسمی، تهران: زوآر.
- _____ (۱۳۴۸)، **جمشید و خورشید**، تصحیح آسموسن و فریدون وهمن، چ ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۸)، **دیوان اشعار**، به کوشش مدرس رضوی، چ ۷، تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶)، **موسیقی شعر**، تهران، چ ۵، تهران: آگه.
- صاحب‌اختیاری، بهروز و حمیدرضا باقرزاده (۱۳۸۲)، **احمد شاملو، شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها**، چ ۱، تهران: هیرمند.
- طاهباز، سیروس (۱۳۶۸)، **درباره شعر و شاعری از مجموعه آثار نیما یوشیج**، چ ۱، تهران: دفترهای زمانه.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲)، **دیوان اشعار**، تصحیح و توضیح نسرین محتشم (خزاعی)، تهران: زوآر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۴)، **منطق‌الطیر**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶): **اسرارنامه**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۴، تهران: سخن.

۳۲۳ _____ بررسی و تحلیل نقش قافیه در به‌کارگیری واژه‌های عربی در شعر فارسی

_____ (۱۳۸۸): **الهی نامه**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

_____ عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۲)، **تصحیح بیت‌هایی از دیوان ناصر خسرو**، ادبیات و زبان‌ها، فرهنگ‌نویسی، شماره ۵ و ۶، صص ۱۳۶-۱۵۱.

_____ فرّخی سیستمی (۱۳۳۵)، **دیوان اشعار**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: چاپ سپهر.

_____ فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶): **شاهنامه**، به کوشش جلال خالقی مطلق، چ، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

_____ قاسمی، طاهره (۱۴۰۰)، **بررسی نقش قافیه در نشان‌دادن گویش‌های محلی و منطقه‌ای شاعران**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۵، صص ۳۰۷-۳۲۸.

_____ گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹)، **ویس و رامین**، تصحیح ماگالی تودوا، الکساندر گواخایا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ محمدی، علی و طاهره قاسمی دورآبادی (۱۳۹۵)، **بررسی نقش قافیه در تحولات آوایی زبان فارسی**، فنون ادبی، سال ۸، شماره ۲، صص ۱۵-۳۲.

_____ مرادی، محمد (۱۳۹۵)، **کارکرد متمایز قافیه و ردیف دوبیتی‌های عامّه در لفظ و معنی**، فرهنگ و ادبیات عامّه، شماره ۱۰، صص ۱۶۵-۱۸۹.

_____ مسعود سعد سلمان (۱۳۷۴)، **دیوان اشعار**، با مقدمه رشید یاسمی، به‌اهتمام پرویز بابایی، چ ۱، تهران: نگاه.

_____ (۱۳۹۰)، **دیوان اشعار**، تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ مصاحب، غلامحسین (۱۳۶۵)، **دایرةالمعارف فارسی**، تهران: فرانکلین.

_____ منوچهری دامغانی (۱۳۴۷)، **دیوان اشعار**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ ۳، تهران: زوآر.

_____ ناتل خانلری، پرویز (۱۳۳۷)، **شعر، وزن، قافیه**، مجله سخن، جلد ۹، شماره ۲، صص ۹۷-۱۰۱.

_____ ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۰)، **دیوان اشعار**، با مقدمه و شرح حال سیدحسن تقی‌زاده، تصحیح مجتبی مینوی و تعلیقات علی‌اکبر دهخدا، تهران: معین.

_____ نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۹)، **خمسة نظامی گنجه‌ای**، به کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره.

_____ همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چ ۲، تهران: توس.

— یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۳)، کاغذ زر، چ ۱، تهران: یزدان.